

رستم التواريخ

تأليف:

محمد هاشم آصف
(رستم الحكماء)

تصحیح:

دکتر میترامهر آبادی



فهرست مطالب

پیشگفتار مصحح.....	۷
[فصل مقدماتی مؤلف].....	۹
نصایح سودمند حکیمانه و مواعظ فیلسوفانه رستم‌الحکما	۴۵
تاریخ رستم‌التواریخ	۴۹
[اولاد محمد حسن خان قاجار].....	۶۱
داستان سلطنت و جهان‌بانی... شاه‌سلطان حسین الموسوی الصفوی، بهادرخان	۶۷
ذکر شمایل قدوة الملوک شاه سلطان حسین غفر له [و عجایب دربار او]	۸۴
داستان ذکر تفصیل باشیان سرکار عظمت‌مدار شاهنشاهی	۹۹
داستان ذکر اسامی پهلوانان و زبردستان و گردان شیرو عیار مکار طرار خونخوار ۱۰۳	۱۰۳
[آثار زوال دولت صفویه]	۱۰۶
[داستان اتحاد اهل تسنن و قیام برضد گرگین‌خان].....	۱۱۷
[داستان فتح علی خان و تهماسب میرزا]	۱۴۴
داستان به مسند پادشاهی نشستن اشرف‌خان	۱۶۴
افاده حکیمانه رستم‌الحکمای نوجوان که سر مشقی است به جهت ملوک	۱۷۰
[داستان تربیت کردن فتح علی خان قاجار، تهماسب میرزا را].....	۱۷۳
[داستان صفات نادر افشار].....	۱۸۰
داستان بر تخت نشستن و پادشاهی نمودن شاه تهماسب ثانی	۱۹۷
[پادشاهی نادر].....	۲۰۷
تعریف محاسن اخلاق خلد آشیانی، عالی‌جاه، حاجی محمد حسین خان	۲۱۷
[مصالحة با عثمانی].....	۲۲۱
خلاصة مضامین حکمت آیین سجل مصالحه و مسالمة، بین دولتین ایران و ..	۲۲۵
[ادامه کار نادر و جانشینانش]	۲۲۸
ذکر داستان خروج ملوک طوایف	۲۳۳
[خصوصیات احمد پادشاه قندهاری].....	۲۴۱



۲۴۶	 ذکر داستان خروج ولد شاه سلطان حسین صفوی - محمدحسن خان
۲۴۸	 [کریم خان زند و محمدحسن خان قاجار]
۲۴۸	 در بیان رزم شهنشاهزاده والاتبار، محمدحسن خان با سردار ابراهیم شاه کامگار ..
۳۰۱	 [داستان دو یکه پهلوان مکار رومی برای تصرف ایران]
۳۲۴	 [صورت تفصیلی قیمت‌ها]
۳۳۲	 تعریف اقسام خربوزه و انگور و سیب و به و زردآلوی اصفهان
۳۳۶	 [صورت جمع مالیات‌ها]
۳۴۰	 [جمله معترضه]
۳۴۵	 [ذکر باقی خصوصیات کریم خان زند]
۳۵۷	 [داستان دلکش خراباتیان]
۳۵۸	 اسامی لولیان
۳۵۹	 مطایبه لطیفه
۳۶۵	 ذکر اسامی والیان اربعه و بیگلریگیان و حکام با جاه و جلال و عظمت آن زمان
۳۸۱	 ذکر داستان جریدبازی یکه‌سوار نامدار رومی عمر آقانام، شهیر به براندار آقاسی
۳۸۶	 [داستان شورش‌ها]
—	 [داستان طغیان هدایت‌الله خان بیگلریگی]
۳۸۷	 [داستان طغیان نصیرخان، حاکم فارس]
۳۸۸	 [داستان طغیان تقی خان دُرّانی]
۳۹۱	 نصیحت
۳۹۲	 ذکر داستان یاغی گردیدن و طغیان ورزیدن عالی‌جاه، ذوالفقارخان خمسه‌ای
۳۹۳	 [داستان طغیان حیدرخان بختیاری]
۳۹۵	 [داستان طغیان میرمهنا]
۴۱۷	 ذکر داستان لشکر بر سر بصره فرستادن
۴۱۹	 ذکر اطباء آن زمان
—	 ذکر منجمین
—	 ذکر فضلاء آن عهد



تعریف صفات جناب زبده الحکما... آقا محمد بیدآبادی مذکور.....	۴۲۱
[ذکر درویشان].....	۴۲۳
[ذکر کدخدایان].....	۴۲۴
[ذکر منشیان و متکلمان و مترسلان].....	—
[ذکر خوش‌نویسان].....	۴۲۵
[ذکر پهلوانان].....	—
[ذکر نقاشان].....	۴۲۶
[ذکر دلقکان].....	—
[ذکر مهندسان و بتّیان].....	۴۲۸
[ذکر نوازندگان].....	—
[بناهای کریم‌خان].....	۴۲۹
[ذکر صفات پسندیده کریم‌خان].....	۴۳۲
[ذکر بخشندگان].....	۴۳۳
[ذکر دیگر صفات پسندیده کریم‌خان].....	۴۳۵
[داستان درگذشت کریم‌خان].....	۴۳۹
[داستان سلطنت علی‌مرادخان].....	۴۴۴
ذکر داستان یاغی و طاغی گردیدن عالی‌جاه، ذوالفقارخان افشار خمسه‌ای ..	۴۴۶
[داستان پادشاهی باقرخان خراسکانی].....	۴۶۳
[آقا محمدخان].....	۴۷۱
[فتح‌علی‌شاه].....	۴۷۹
ذکر القاب.....	۴۸۷
القاب شریفه فتح‌علی‌شاه جم‌جاه قاجار.....	—
نام و لقب شاهزادگان.....	—
مواعظ و نصایح حکیم سترگ، فیلسوف بزرگ، ابوالمعالی،.....	۴۹۳
فهرست‌های اعلام.....	۴۹۹



سخن ناشر

خدای را شاکریم که کتاب ارزشمند رستم‌التواریخ که منبعی بسیار مفید درباره دوره‌های پایانی صفوی و استیلای افغانه و افشاریه و زندیه می‌باشد، اینک به صورت شایسته‌ای تصحیح شده و در دسترس قرار گرفته است. بر خوانندگان آگاه، پوشیده نیست که این کتاب، کتابیست تاریخی، با همه ویژگی‌های یک کتاب تاریخی. و از آن جاکه ضروری‌ترین امر در یک کتاب تاریخی، حفظ امانت است، ناشر و مصحح بر آن شدند که کتاب حاضر را بدون دخل و تصرف در متن، به چاپ برسانند. تا از این راه، خوانندگان محترم، با نوع نگرش روزگار مورد نظر، آشنا شوند. از این رو، هیچ اعمال نظری در متن کتاب به عمل نیامده است و تنها موارد اندکی که مسائل خلاف اخلاق غیر مرتبط با تاریخ در آن‌ها ذکر شده بود، حذف گردیده و جای آن‌ها با سه نقطه، مشخص شده است. بنابراین، اگر در جایی، مطلبی مغایر با نگرش امروزی دیده شد، طبعاً با در نظر گرفتن شرایط زمان مؤلف - رستم‌الحکماء - و با توجه به امانتداری ناشر و مصحح باید مورد ارزیابی قرار گیرد.



به نام یزدان پاک پیشگفتار مصحح

محمد هاشم، متخلص به آصف و ملقب به رستم‌الحکماء^(۱) و صمصام‌الدوله^(۲)، متولد حدود ۱۱۴۵ قمری است^(۳). در کنار تاریخ حاضر، وی تألیفات دیگری هم شامل دیوان شعری به نام گلشن و آثار دیگر دارد.

اما کتاب رستم‌التواریخ، با یک فصل مقدماتی، آغاز می‌شود و در ابتدای بخش اصلی کتاب، وقایع بسیار مهم دوره شاه سلطان حسین صفوی، از اوضاع دربار، فساد زمان وی، مسائلی که منجر به اتحاد افغانه با هم علیه حاکمیت صفوی شد، تا چیرگی محمود و سپس اشرف افغان بر اصفهان، به تفصیل، یاد می‌شوند. سپس چگونگی قدرت‌یابی نادر و سلطنت شاه تهماسب دوم صفوی و سلطنت نادر افشار و کریم‌خان زند آورده می‌گردند. در دوره کریم‌خان زند، شورش‌های متعدد، به تصویر درمی‌آیند. آنگاه جانشینان کریم‌خان، تا جنگ‌هایی که منجر به تشکیل سلسله قاجاریه و روی کار آمدن آقا محمدخان قاجار و سپس فتح‌علی‌شاه شد، توضیح داده می‌شوند.

اما در کنار ذکر وقایع بسیار مهم سیاسی که مؤلف، شاهد اکثر قریب به اتفاق آن‌ها بوده، ویژگی عمده کتاب حاضر، شرح بسیار دقیق نکات جالب اجتماعی است، نظیر: دربار سلطان حسین صفوی، اسامی باشیان (بزرگان) و پهلوانان آن زمان، قیمت انواع

۱- این لقب، از سوی پدرش به وی داده شد.

۲- این لقب از سوی فتح‌علی‌شاه قاجار به وی داده شد.

۳- به گفته خودش که «این رستم‌التواریخ را از سن چهارده سالگی تا بیست سالگی، به تدریج، مسوده نمودم و در سن هفتاد سالگی، با ملحقات و منضمات، جرح و تعدیل و جمع‌آوری نمودم و نوشتم... تمام شد این کتاب در وسط شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۱۵».



کریم‌خان زند و القاب شاهزادگان زمان فتح‌علی‌شاه قاجار که قطعاً از جهت محققان تاریخ اجتماعی، بس سودمند توانند بود.

اما در باب شیوه تصحیح کتاب حاضر، باید گفت از آن جایی که نشر این کتاب، به شدت نیازمند نشانه‌گذاری‌های سجاوندی فراوان بود تا دقیق خوانده شود، این مهم به انجام رسید. مصحح، سال‌هاست که بر این عقیده، استوار شده که کتاب یک مؤلف، نباید زمینه‌ای برای جولان علمی مصحح، تلقی شود. از این رو، در تحشیه این اثر، کوشش به عمل آمد که تا جای ممکن، خواننده، در حال و هوای همان دوره و اندیشه‌ها حفظ شود و مصحح نخواست تا با توضیحات غیرضروری خود، این امر را برهم زند. هر توضیح ضروری، در زیرنویس ذکر شد. نیز هرگونه توضیح ضروری داخل متن، در میان کروشه [] آمد. قطعاً خوانندگان آگاه، در نظر دارند که هر کتابی باید در زمان تألیف خودش ارزیابی شود و توقعاتی که لزوماً باید منطبق با دیدگاه‌های امروزی‌ن‌گردند، منطقی و تاریخی جلوه نمی‌کنند. در عین حال، خوانندگان محترم، به این نکته، توجه داده می‌شوند که برخی مسائل که بیان آن‌ها امروزه (و شاید هم همیشه) خلاف ارزش‌های اخلاقی شمرده می‌شوند و البته هیچ ربطی به مسائل اصلی کتاب نداشتند، حذف شدند. قسمت‌های مربوطه، با سه نقطه ... مشخص شده‌اند. رسم‌الخط کتاب هم به شیوه امروزی‌ن‌درآمد. این امر، در مورد سرهم‌نویسی یا جدانویسی‌های لازم و احیاناً تبدیل ک به گ، همزه به ای و گذاشتن همزه، انجام شد.

مصحح، امیدوار است که تصحیح این کتاب که به پیشنهاد جناب آقای عبداللّهی -مدیریت محترم انتشارات دنیای کتاب- به انجام رسید، مورد توجه و استفاده همه علاقه‌مندان و محققان تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران قرار گیرد.

میترا مهرآبادی

mehrabadi_mitra@hotmail.com



هذا رستم‌التواریخ

یا الله، یا سبّوح، یا قدّوس، یا الله
باسمه تبارک و تعالی و تقدّس
هو الفتاح العلیم

[فصل مقدماتی مؤلف]

بشارت بر ارباب اقبال باد مبارک به صاحب‌دلان فال باد

بر ارباب دانش و بینش، معلوم و بر اولوالالباب پاکیزه‌آفرینش، مفهوم باد که این طالب حق به اخلاص مطلق، رستم‌الحکما در سنّ چهارده‌سالگی، در هنگامی که وکیل‌الدوله^(۱) ملوک نیکو سلوک صفویّه، انار الله برهانهم، نواب مالک‌الرقاب، جمشید آداب، کی‌القاب، داراب‌رتبت، داراشوکت، معمار ایران ویران، محمدکریم‌خان زند هوشمند کریم‌الطبع باسط‌الید همّت بلند، خلد‌آشیان گردید و فی‌الفور، زکی‌خان سفاک بی‌باک، به مکر و خدعه و تزویر دست یافته، سی-چهل نفر از امرا و خوانین طایفه زند، به کُله که همه خواهرزاده و عموزاده و عمّه‌زاده و خاله‌زاده خود و مرحوم

۱- از آن جایی که کریم‌خان، خود را وکیل شاه اسماعیل سوم صفوی می‌دانست، به وکیل‌الدوله، مشهور شد. پس از آن هم در زمانی که خودش زمام حکومت را در دست گرفت، خود را وکیل‌الرعا یا، یعنی وکیل مردم خواند.

کریم‌خان که برادر مادریش بودند و هریک از آن امرا و خوانین در رتبه و شوکت و پهلوانی و کاردانی و پرخاشجویی، رشک سام نریمان و غیرت رستم زال بودند، همه را در یک روز، به نامردی گرفت و کشت و به رسوایی، به پای دار انداخت و چهار پسر کریم‌خان - ابوالفتح‌خان و محمدعلی‌خان که داماد خود بود و صالح‌خان و ابراهیم‌خان - را مقید و محبوس نمود و فی‌الفور، عالی‌جاه، بسطام‌خان کارخانه که سردار دوازده‌هزار غلام چخماقی^(۱) بود، با پانصد نفر دلیر خنجرگذار، با دستورالعمل به جانب اصفهان^(۲) روانه نمود و عالی‌جاه، بسطام‌خان، چون وارد اصفهان شد، عالی‌جاهان مرحومان، محمدرشیدخان و جهانگیرخان - دو پسر عالی‌جاه، فتح‌علی‌خان، سردار افشار^(۳) - که کریم‌خان وکیل‌الدوله زند، ایشان را از شیراز، مرخص نمود که به جانب ارومیه با ایل خود بروند که مبدا بعد از رحلتش ایشان کشته شوند، ایشان به راهنمایی اهل اصفهان، فریفته شده و ده روزی ادعای شاهی کردند. چون شنیدند که بسطام‌خان آمد، عالی‌جناب محمدرشیدخان و جهانگیرخان و علی‌مرادخان و عبدالله‌خان و اغلی‌خان^(۴) با دوازده نفر دیگر از بزرگان افشار، از راه حماقت آمدند به دیدن بسطام‌خان، فی‌الفور. بسطام‌خان که با ایشان کمال موذت داشت، لابد بنابر دستور زکی‌خان، با چشم‌گریان، حکم نمود ایشان را گرفتند و طناب بر گردنشان افکندند و ایشان را خفه نمودند و بعد از ده یوم دیگر، والا‌جاه، علی‌مرادخان - خواهرزاده زکی‌خان - از شیراز به حکم زکی‌خان به اصفهان آمد و به جانب عراق^(۵) و قلمرو علی‌شکر^(۶) رفت و سی - چهل هزار نفر قشون عراقی را به خدعه و مکر به دور خود فراهم آورده و به جانب اصفهان آمد. بسطام‌خان از اصفهان فرار نموده، به

۱- منظور، قباچی است. ۲- همان اصفهان.

۳- افشار، یکی از طوایف ترکان چادر نشین می‌باشند.

۴- اوغورلوخان؟ ۵- عراق عجم.

۶- همدان.

شیراز، نزد زکی خان رفت. والاجاه، علی مرادخان باکوکبه پادشاهی و دبدبه ایران پناهی، وارد شهر اصفهان گردید و پادشاهانه، لیلاً و نهاراً به شرب باده خوشگوار و عیش و عشرت سازگار مشغول گردید.

چون زکی خان از این داستان آگاه گردید، فی الفور با پنجاه - شصت هزار نفر قشون آراسته رکابی از شهر شیراز، بغتۀ بیرون آمده، باکمال سرعت به جانب اصفهان روان شده؛ چون به منزل ایزدخواست [که] میانه شیراز و اصفهان باشد، رسید، در آنجا ظلم و بیداد و قتل و غارت نمود. در همان جا دلیران خونخوار، او را کشتند و ابوالفتح خان - پسر کریم خان وکیل الدوله - را از قید، رها نموده و بر مسند فرمانفرمایی نشاندند و به آستین طرب و نشاط از چهره روزگار، گرد غم و غبار برفشاندند.

والاجاه ابوالفتح خان باکوکبه پادشاهی، وارد شهر شیراز گردید و فی الفور، صلاهی باده کشی درداد و به حد افراط، شرب خمر نمود، لیلاً و نهاراً و مست و مخمور، بی خبر از احوال خود و ملک و ممالک، چون مردار به گوشه ای افتاد. رندان بی باک، چالاک سینه چاک، فرصت یافته، به اندرون خانه اش آمد و شادی می نمودند و کامی حاصل می کردند. چون والاجاه، صادق خان - برادر صلیبی و بطنی کریم خان وکیل بیگلریگی^(۱) - در بصره از این داستان آگاه گردید، از راه حمیت، مانند شیر نر غرید و چون ازدها بر خود پیچید و فی الفور با دبدبه پادشاهی، از شهر بصره، بیرون آمده و به جانب کرمان رفته و از آنجا به جانب شیراز رفته؛ چون وارد شهر شیراز شد، فی الفور، ابوالفتح خان مست مخمور را گرفت و محبوس نمود و خیانت کاران را به سزای خود رسانید و خود، متوجّه نظم و نسق امور ممالک گردید.

مقارن این حال، خبر رسید که ذوالفقارخان افشار خمسه ای^(۲)، طبل طغیان کوفته، ولایات و بلاد را درهم آشوفته. فی الفور فرمان داد که والاجاه، علی مرادخان زند مذکور

۱- مقام پس از صدراعظم که عده ای از سپاهیان، زیردست او بودند و در غیاب شاه، نایب السلطنه بود.

۲- خمسه، یکی از ایلات ترک فارس می باشند.